

فراوان توصیف کرده و گریزها و خرده‌روایت‌های متعددی هم درباره زندگی شخصی راوی، سایر اسرا، مأموران عراقی و شخص شخیص ملا صالح دارد؛ ملا صالح که ماهیگیر جنوبی ساده‌ای بوده و بر حسب اتفاق، اسیر عراقی‌ها می‌شود و حالا مترجم اردوگاه شده و با زیر آبی‌رفتن‌های متعدد! هموطنانش را از بزنگاه‌های پر هول و هراس اسارت نجات می‌دهد. صحنه ورود اسرا به اردوگاه و اولین برخورد با ملا صالح، عینا از کتاب نقل شده است:

صالح برگشت به طرف ما و با لهجه غلیظ عربی فریاد زد: «آقایون! ساکت! برادر! لطفا ساکت! همه گوش بدن.» همه‌ها خوابید. صالح ادامه داد: «این سرباز عراقی می‌گه ما باید به سه گروه تقسیم بشین. ارتشیا به طرف، بسیجیا به طرف، پاسدار هم که بین شما نداریم به طرف.»

در فیلم، اسیران نوجوان تا اعتصاب غذا تقریباً منفعلند و تنها فرد فعال اردوگاه، ملا صالح است، اما در کتاب تمام اسرا از لحظه درگیری و دستگیری تا رهایی، نقش فعالی دارند و با دیالوگ و کنش‌های متعددشان، داستان را پیش می‌برند.

روایت کتاب، خطی و مستقیم است که از زبان راوی، بیان می‌شود. انتخاب زاویه دید اول شخص به معنای حضور راوی در صحنه و تسلطش بر روایت است، اما در فیلم شاهد تغییر راوی و زاویه دید داستان هستیم؛ ماجراهای اسارت از زبان تک تک ۲۳ نفر، ملا صالح و راوی سوم شخص (دانا کی) می‌چرخد و روایت را جذاب‌تر می‌کند.


وفاداری فیلم به متن، قابل ستایش است. همان‌طور که گفته شد، فیلم ۲۳ نفر گزیده‌ای از کتاب آن بیست و سه نفر است، اما در نقل وقایع و توصیف شخصیت‌ها به کتاب، کاملاً پایبند است.

از جمله وفاداری سازندگان فیلم به کتاب، انتخاب بازیگر و گریم شخصیت‌هاست؛ به طوری که تصویر روی جلد کتاب برای بینندگان فیلم، کاملاً آشناست. در نیمه‌های فیلم، پخش مستند دیدار اسرای نوجوان با صدام اعجاب مخاطب را برمی‌انگیزد، زیرا چهره و لهجه‌های بازیگران هم کاملاً شبیه واقعیت است و البته مانند توصیفات نویسنده کتاب.

از آنجا که این فیلم، بخشی از کتاب را در بر می‌گیرد از صحنه‌های زیادی صرف نظر شده و به همین دلیل در برخی صحنه‌ها با ضعف پیرنگ یا خلأ روایت روبه‌رو هستیم. به عبارت خودمانی‌تر، انگار در فیلم، ناگهان از يك صحنه به صحنه دیگر می‌پریم؛ در صورتی که در کتاب آن بیست و سه نفر علت و جزئیات تمام اتفاقات، بیان شده است.

بدیهی است که هر کس این کتاب را خوانده باشد، مجرای فیلم را می‌داند و به تعبیر سینمایی‌ها سرانجام فیلم برایش اسپویل شده، اما شخصیت‌های فیلم آن قدر جذاب از کار درآمده‌اند که هر تماشاگری را همراه می‌کند و روی صندلی سینما می‌خکوبش می‌کند.

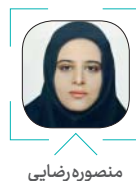
آن بیست و سه نفر الگوی مناسبی برای نگارش خاطرات دفاع مقدس است. توصیفات دقیق افراد و اتفاقات، پرهیز از حواشی و زواید، استفاده از خرده‌روایت‌ها برای پیشبرد روایت اصلی، روایت صادقانه و به دور از اغراق، به باورپذیری داستان کمک کرده و يك متن شسته و رفته را برای ساخت فیلمی جذاب و دیدنی، فراهم کرده است.

اگر از فیلم ۲۳ نفر خوشتان آمده، بدانید و آگاه باشید که این فیلم، يك بیست و سوم کتاب آن بیست و سه نفر هم نیست و با خواندن کتاب به لذت مضاعفی دست پیدا می‌کنید که در وصف نمی‌گنجد. 



نگاهی مقایسه‌ای به کتاب «آن بیست و سه نفر» و فیلم سینمایی ۲۳ نفر

يك بیست و سوم



منصوره رضایی

دانشجوی دکتری
زبان و ادبیات فارسی

➡ (۲۳ نفر) از فیلم‌های پرسروصدای جشنواره فجر امسال است که لابد تعریفش را شنیده‌اید یا درباره‌اش خوانده‌اید یا آن را با چشم‌های خودتان دیده‌اید. راستش دوست داشتم درباره فیلم و تکنیک‌های فنی و هنری‌اش بنویسم، اما اینجا صفحه کتاب است و سرو کار ما با داستان؛ پس به داستان فیلم می‌پردازیم.

۲۳ نفر فیلم اقتباسی محسوب می‌شود که داستانش از دل يك کتاب در آمده؛ کتاب «آن بیست و سه نفر» نوشته احمد یوسف‌زاده که راوی ماجرای اسارت ۲۳ نوجوان ایرانی است. از آنجا که نویسنده، مستقیماً در صحنه روایت حضور داشته، مشخص است که روایتش از روزها و ماجراهای اسارت، کاملاً مستند، دقیق و سرشار از جزئیات است. جزئیاتی که در ۴۰۰ صفحه کتاب، گنجانده شده و طبیعتاً در طول فیلم، فرصت پرداخت به خیلی‌هایش فراهم نبوده. مثلاً پرداختن به تفریحات و سرگرمی‌های نوجوانان اسیر می‌توانست در فیلم گنجانده شده و داستان را متنوع‌تر و جذاب‌تر کند.

يك روز عراقی‌ها میان چهار دیواری، تور و الیبالی بستند و بازی کردند. يك بار هم اجازه دادند همراهشان بازی کنیم؛ اما وقتی رحیم به عمد پوتینش را روی پای علی‌رضا شیخ‌حسینی گذاشت و با غیظ فشار داد و پای او را مجروح کرد دیگر به سرمان نزد با آنها بازی نکنیم. در عوض گاهی با سربازان عراقی درباره این‌که کدام کشور بر حق است و کدام در جنگ قوی‌تر بحث می‌کردیم. در جریان یکی از همان بحث‌های داغ، یکی از سربازان عراقی ما را مسخره کرد. او بازوان ما هیچ‌ای‌اش را به ما نشان داد و گفت: «سرباز جنگی

من هستم، نه شما که چعه کیلو هم نمی‌شوید!» حمید مستقیمی، که زورش آمده بود، گفت: «هستی مسابقه؟» سرباز گفت: «چه مسابقه‌ای؟» حمید گفت: «من با چشم بسته این کلاشینکف تو رو کاملاً باز می‌کنم. تو، اگه می‌تونی، با چشم باز ببندش!» همین؟ همین!

سرباز عراقی خشابش را برای احتیاط برداشت و تفنگ خالی را به حمید داد. حمید با چشمان بسته قطعات را یکی یکی باز کرد و گذاشت جلوی سرباز عراقی. در این میان، طوری که سرباز متوجه نشود، یکی از قطعات را دستکاری کرد و گفت: «بفرما، حالا بستنش با شما.»

سرباز تفنگ را گرفت و شروع کرد به سوار کردن قطعات در جای خودشان تا رسید به قطعه دستکاری شده. نتوانست آن را ببندد. از اول شروع کرد. باز هم در کارش ماند. برای سومین بار هم تلاش کرد؛ اما کاری از پیش نبرد. این قطعه با دیگر قطعات جفت و جور نمی‌شد. حمید که مطمئن بود سرباز عراقی سر از کارش در نخواهد آورد، با اطمینان گفت: «حالا بده تا برات ببندمش.» سرباز عراقی، درمانده، تفنگ را به حمید داد. حمید قطعه‌ای از دستگاه چکاننده آن را برای لحظه‌ای پشت سرش گرفت و سپس جلوی چشم سرباز عراقی آن را به راحتی روی اسلحه بست. بعد هم سایر قطعات را سر جایشان قرار داد، گلگدنی کشید و تفنگ را دو دستی به سرباز عراقی پس داد. سرباز که سر از کار حمید در نیاورده بود، با تعجب پرسید: «چه کارش کرده بودی؟» حمید با خنده گفت: «گفتن نکید!»

فیلم ۲۳ نفر از صحنه اسیر شدن نوجوانان، شروع شده و کل داستان فیلم به ماجراها و عملکرد اسرای نوجوان، اختصاص دارد اما کتاب، صحنه‌های جنگی را با جزئیات



این فیلم،
يك بیست و سوم
کتاب آن
بیست و سه نفر هم
نیست و با خواندن
کتاب به لذت مضاعفی
دست پیدا می‌کنید که
در وصف نمی‌گنجد